

سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال براندازی نظام با نگاهی به نظریات شورای نگهبان^۱

جمال الدین حسین زاده^۲

فرید محسنی^۳

چکیده

برای حفظ نظام اسلام، حفظ حکومت یعنی جمهوری اسلامی واجب است و از این حیث تدوین سیاست تقنینی مناسب به منظور حفاظت از آن امری ضروری می‌نماید. تعدد کمی و کیفی رفتارهای مقابله‌جویانه علیه نظام اسلامی ایران، باعث شده است تا قانون‌گذار برای تضمین امنیت نظام به تفسیر موسع منابع فقهی متوسل شود؛ لکن فعالیت لحظه‌ای گروه‌های برانداز، در طول حیات چهل ساله جمهوری اسلامی ایران از انضباط و انسجام سیاست تقنینی کاسته است. علی‌رغم این‌که در مواردی شورای نگهبان برای انسجام تقنینی تلاش نموده است، لکن همچنان نظم تقنینی در این حوزه حاصل نشده است. این پژوهش بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که سیاست تقنینی ایران در قبال براندازی نظام چیست و از چه ویژگی‌هایی برخوردار است. بر این اساس منطقه الزام و عدم الزام قانونی با توجه به نظریات شورای نگهبان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به ارزیابی سیاست جنایی تقنینی ایران در خصوص موضوع پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: بغی، محاربه، براندازی، سیاست جنایی، شورای نگهبان

۱- تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۹/۰۵/۱۴، تاریخ پذیرش مقاله ۱۳۹۹/۰۹/۲۳

۲- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات قضایی؛ نویسنده مسئول:
jamal.hoseinzade@gmail.com

۳- دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران

درآمد

در نظام اسلامی وجود دولت به عنوان یک ضرورت برای اجرا و اعمال قوانین الهی غیر قابل اجتناب است. دولت اسلامی تحت مدیریت یک رهبر متکفل وظایف سه گانه تقنین، قضا و اجرا می‌باشد. اجرا و اعمال قوانین الهی گرچه وظیفه همگانی شهروندان در جامعه اسلامی است اما رئیس دولت اسلامی متولی این امر و مکلف به تشخیص و اجرا (و یا اشراف بر اجرای) احکام الهی و اداره مجتمع اسلامی بر اساس مبانی و قواعد کلی و جزئی اسلامی می‌باشد. (حسینی، ۱۳۸۳: صفحه ۱۷۵-۱۷۶) در ساختار نظام سیاسی ایران هر یک از وظایف سه گانه تقنین، قضا و اجرا به شخص یا گروهی که حائز شرایط لازم قانونی باشند، تفویض می‌گردد. بر این اساس وظیفه تقنین بر عهده مجلس شورای اسلامی و مطابقت مصوبات مجلس با شرع و قانون اساسی در صلاحیت شورای نگهبان قرار گرفته است.

سیاست به طور مختصر و ساده، عبارت از درک، تدبیر و اداره مسائل امور جامعه می‌باشد. (لازرژ، ۱۳۸۲: صفحه ۳۲) اگرچه به طور کلی تعاریف گوناگونی از سیاست جنایی ارائه شده است و حتی فقدان یک تعریف واحد و اجماعی برای سیاست جنایی موجب پیدایش ابهام در این مفهوم شده است (حسینی، ۱۳۷۶: صفحه ۱۵۳) لکن در یکی از جامع‌ترین و مانع‌ترین تعاریف، سیاست جنایی به مجموعه روش‌هایی که هیأت اجتماع توسط آن پاسخ‌های خود به پدیده مجرمانه را سامان‌دهی می‌کند، تعریف شده است. (حسینی، ۱۳۸۳، صفحه ۲۷) امروزه سیاست جنایی برخلاف مفهوم اولیه خود کلیه تدابیری را که به منظور مقابله با جرم و انحراف توسط دستگاه حاکم (دولت) و جامعه (ملت) به صورت توأمان انجام می‌شود، دربر می‌گیرد. از این حیث سیاست جنایی شامل سیاست جنایی تقنینی، قضایی و اجرایی می‌شود. آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، مبحث سیاست جنایی تقنینی است که به معنای گفتمان قانون‌گذار در حوزه سیاست جنایی و حامل پیام وی در زمینه هنجارها و ارزش‌های قانونی است.

منظور از نظام در این جا کیان کشور اسلامی و مسلمین است که در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است. در فقه از حفظ کیان و حدود و ثغور کشور اسلامی، ذیل مباحث مربوط به جهاد و دفاع، به حفظ بیضه اسلام تعبیر شده

است. (نائینی، ۱۳۸۲: صفحه ۳۹) کیان کشور اسلامی صرفاً از طریق حمله نظامی و هجوم مسلحانه به خطر نمی‌افتد بلکه ممکن است از طریق ابرازهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز دولت و ملت اسلامی مورد هجوم واقع گردد؛ بنابراین از نظر فقهی دفاع در برابر این حمله‌ها نیز همچون دفاع در برابر حمله نظامی واجب است. (خمینی، ج ۲، ۱۴۰۳: صفحه ۴۱۷) همانطور که بنیان‌گذار نظام اسلامی ایران عنوان نموده است «حفظ اسلام یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی هیچ فریضه‌ای بالاتر از حفظ خود اسلام نیست... [بنابراین] بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است.» (خمینی، ج ۱۵، ۱۳۷۸: صفحه ۳۲۹) لذا برای حفظ نظام اسلام، حفظ حکومت یعنی جمهوری اسلامی واجب است. حفظ نظام در این جا جنبه مقدمی برای حفظ نظام اسلام دارد که اصطلاحاً به آن واجب غیری (در مقابل واجب نفسی) گفته می‌شود. (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۹۷: صفحه ۵۱)

با توجه به لزوم حفظ نظام اسلامی که در قالب جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است، پیش بینی ضمانت اجرای کیفری به منظور حفاظت از آن امری ضروری می‌نماید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و بنای قانون‌گذاری بر اساس آموزه‌های اسلامی، سیاست جنایی ایران در حوزه تقنین نیز سمت و سوی اسلامی گرفت که یکی از مصادیق بارز آن در نظارت نهاد شورای نگهبان بر قوانین و مواظبت بر هم‌سویی قوانین با شرع مقدس متبلور گردید. سیاست جنایی اسلام در حوزه تقنین مبتنی بر صلاحیت انحصاری قانون برای جرم‌انگاری می‌باشد. لذا می‌بایست تا پیش از تعقیب و مجازات، جرم و مجازات آن به درستی تبیین گردد. بر این اساس قانون‌گذار تلاش نموده است تا با جرم‌انگاری و وضع کیفر به استقبال کسانی برود که درصد براندازی نظام برآمده‌اند. هزینه‌های مالی و غیر مالی، ملی و بین‌المللی که فعالیت‌های براندازانه برای نظام داشته است، اهمیت پرداختن به آن را به خوبی نمایان می‌سازد. علی‌رغم این که پژوهش‌هایی در زمینه فقهی و حقوقی در مورد عناوین بغی و محاربه و حتی براندازی انجام شده است، لکن سیاست تقنینی ایران در خصوص موضوع با توجه به نظریات شورای نگهبان تاکنون سابقه پژوهشی نداشته است. این پژوهش بر آن است تا با بررسی منابع قانونی و کتابخانه‌ای

به این سؤال پاسخ دهد که سیاست تقنینی ایران در قبال براندازی نظام چیست و از چه ویژگی‌هایی برخوردار است. بر این اساس منطقه الزام و عدم الزام قانونی با توجه به نظریات شورای نگهبان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت به ارزیابی سیاست جنایی تقنینی ایران در خصوص موضوع پرداخته می‌شود.

۱. منطقه الزام

گذشته از آنچه در آخرت به عنوان ضمانت اجرای احکام اسلامی در نظر گرفته شده است، برخی از احکام دارای ضمانت اجرای دنیوی نیز می‌باشد. قانون‌گذار اسلامی در حیطه کیفری این موارد را در منطقه الزام قانونی قرار داده و برای آن مجازات تعیین کرده است؛ در این قسمت براندازی نظام در منطقه مجرمانه (الزام کیفری و ضمانت اجرای قانونی) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. جرم‌انگاری

جرم‌انگاری به تصمیم مرجع صلاحیت‌دار در جهت ممنوعیت یا الزام بر انجام رفتاری گفته می‌شود که برای تخلف از آن، کیفر در نظر گرفته می‌شود. (قماش، ۱۳۹۵: صفحه ۲۶۵) فراوانی تهدیدات داخلی و خارجی حکومت اسلامی موجب شده است تا مصادیق براندازی به صورت پراکنده و با الفاظ، عناوین و شرایط متفاوتی مورد قانون‌گذاری واقع شود که به بررسی آن می‌پردازیم.

۱-۱-۱. محاربه

الف. دیدگاه فقهی

محاربه از ریشهٔ حرب و معادل جنگ است که در قرآن کریم هم در معنای مثبت یعنی جنگ پیامبر(ص) با کفار و هم در معنای جنگ در مقابل خدا و پیامبر(ص) به کار رفته است. (فیض‌اللهی، ۱۳۸۹: صفحه ۱۰۳) در اصطلاح فقهی محارب کسی است که برای ترساندن مردم و ایجاد فساد در زمین دست به اسلحه برد. (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲: صفحه ۴۹۲؛ حلی، ج ۴: صفحه ۹۵۸)

تعریف محاربه در میان فقها از وحدت نظر تبعیت نکرده است. چهار دیدگاه عمده در تعریف محاربه ذکر شده است؛ «قطع طریق و راهزنی»، «تجريد السلاح لآخافه الناس»، «محاربه بر وجه فساد» و «مبارزه با حکومت اسلامی». از میان تعاریف موجود مبارزه با حکومت اسلامی با براندازی مطابقت دارد. به نظر می‌رسد هدف اصلی در جرم انگاری محاربه این است که امنیت مردم و جامعه تأمین گردد و نه این که نوع حکومت و محتوای آن تضمین گردد. از این رو، به طور کلی فلسفه محاربه، حمایت از ملت است و نه دولت. (هاشمی، ۱۳۹۰: صفحه ۱۰۳) در خصوص شرایط محاربه نیز شروط مختلفی ذکر شده است که گذشته از برخی دیدگاه‌های نادر، عمده این شرایط حول چهار عنوان قابل بحث است.

اول این که آیا صرف قصد ترساندن برای تحقق عنوان محاربه کفایت می‌کند و یا این که علاوه بر قصد ترساندن در عمل هم شخص می‌بایست توانایی ترساندن دیگران را داشته باشد. برخی معتقدند اگر شخص نتواند با سلاح کشیدن دیگران را بترساند، اگرچه عنوان محارب به صورت مجازی بر عمل او صدق می‌کند ولی در حقیقت، چنین عنوانی بر او صادق نمی‌باشد. (اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱۳: صفحه ۲۸۷-۲۸۸) در مقابل برخی صرف قصد ترساندن را برای تحقق عنوان محاربه کافی می‌دانند، حتی اگر آن شخص در عمل برای ترساندن دیگران ناتوان باشد. (حلی، ۱۴۲۲، ج ۵: صفحه ۳۷۹)

به موجب شرط دوم برای تحقق عنوان محاربه می‌بایست نوعی عمومیت در عمل محارب وجود داشته باشد. بنابراین مخاطب هراس باید عامه افراد باشند و نه یک یا چند نفر خاص. از این رو، اخافه باید به منظور افساد فی الارض باشد، نه این که صرفاً از تجريد سلاح اخافه حاصل شود. (لنکرانی، ۱۴۲۷: صفحه ۶۴۱)

سوم این که دست به اسلحه بردن، نوع سلاح و استفاده از آن برای تحقق عنوان محاربه حائز اهمیت است. در حالی که برخی محاربه با استفاده از مواردی مانند شلاق، عصا و سنگ محقق نمی‌گردد، (خمینی، ۱۴۰۹، ج ۲: صفحه ۴۹۲) بسیاری از فقها تحقق محاربه با ابزارهای مذکور را ممکن می‌دانند. (کاشف الغطاء، بی تا، ج ۲: صفحه ۴۱۹)

چهارم اینکه محاربه در عمل می‌بایست قربانی داشته باشد. منظور از قربانی الزاماً ورود خسارت مالی، جسمی و یا حیثیتی نمی‌باشد، بلکه همین که قربانی از رفتار محارب بترسد، کافی است. با این وجود، تعداد قربانی اهمیتی ندارد و حتی اگر یک نفر هم بترسد، محاربه صدق می‌کند. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۱: صفحه ۵۶۴)

علاوه بر آنچه ذکر گردید، مسائلی مانند جنسیت، دین، محل ارتکاب جرم، سابقه متهم، حامل سلاح بودن و... نیز در بحث شرایط محاربه ذکر شده است که گذشته از نادر بودن برخی اقوال، به دلیل عدم ارتباط مستقیم با بحث از اطاله کلام خودداری می‌نماییم.

ب. دیدگاه قانونی

قانون‌گذار در قوانین متعدد ارتکاب برخی از رفتارها را با شرایط یا مقاصد خاص محاربه دانسته است و در آخرین نظر خود به موجب مواد ۲۷۹ تا ۲۸۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به تبیین این جرم پرداخته است.

قانون تعزیرات اسلامی ۱۳۷۵ نیز در حد قابل توجهی از عنوان محاربه استفاده نموده است. در مواد ۵۰۴، ۶۷۵ و ۶۸۷ به مصادیقی که در آن قصد براندازی با نظام یا مقابله با نظام به عنوان محاربه جرم انگاری شده است، اشاره شده است. در این قانون قصد براندازی نظام یا مقابله با حکومت با عنوان محارب روبرو شده است.

قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ۱۳۸۲ در مواد ۱۷، ۱۹-۲۴، ۳۰-۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۲-۴۴، ۶۵، ۷۲-۷۴، ۷۸، ۸۷ و ۹۲-۹۴ برخی رفتارهای نظامیان را با شرایطی محاربه تلقی کرده است. علت محاربه محسوب شدن برخی از رفتارهای نظامیان، قصد براندازی نظام و یا تلاش برای براندازی است؛ طراحی برنامه براندازی اساس نظام و تشکیل یا اداره جمعیت به این منظور، افشاء اسرار نظامی، تسلیم تجهیزات به دشمن، تبانی با دشمن، اقدام مسلحانه علیه نظام و... از جمله این مصادیق است.

ماده ۵ قانون تشدید مجازات محتکران و گران‌فروشان ۱۳۶۷ مواردی مانند گران‌فروشی، معامله صوری به نرخ مقرر و بکار بردن تمهیداتی که عملاً موجب دریافت وجه بیشتر از نرخ مقرر بشود، عرضه نان معمولی با پخت نا مرغوب، تحویل

کالا کمتر از وزن به مشتری و... را جرم انگاری نموده و ماده ۶ ارتکاب این اعمال برای مقابله با حکومت را در صورت حصول شرایط محاربه دانسته است. بررسی مصادیق قانونی محاربه بیانگر آن است که در سیاست جنایی ایران برای شمول عنوان محاربه، بیش از آن «دست به اسلحه بردن» اهمیت داشته باشد، به «قصد» مرتکب دایر بر مقابله با نظام و یا «آثار» ناشی از اعمال وی در ضربه زدن به نظام توجه شده است. حتی در آخرین نظر مقنن به موجب ق.م.ا. ۱۳۹۲، «قصد اخافه» که در ق.م.ا. ۱۳۷۰ شرط تحقق عنوان محاربه بود، حذف گردید. بر این اساس تا پیش از ق.م.ا. ۱۳۹۲ عنوان محاربه تضمینی برای مقابله با رفتارهای براندازانه بوده است. همچنین با حذف قصد اخافه در قانون مذکور از شرایط تحقق محاربه، تلاش شده است تناقض موجود بین تعریف محاربه در ق.م.ا. ۱۳۷۰ و مصادیق محاربه در سایر قوانین مرتفع گردد.

ج. دیدگاه شورای نگهبان

ماده ۲۸۲ ق.م.ا. ۱۳۹۲ برای محاربه مجازات‌های چهارگانه اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ و نفی پیش‌بینی شده است و به موجب ماده ۲۸۳ انتخاب هر یک از موارد مذکور در اختیار قاضی است. در مصوبه اولیه مجلس آمده بود که «انتخاب هر یک از این امور چهارگانه با رعایت تناسب به اختیار قاضی است.» از نظر شورای نگهبان ماده مذکور از این جهت که مشخص نیست آیا مقصود از «با رعایت تناسب» همان ترتیبی است که در روایات آمده یا خیر؟ دارای ابهام بود. (نظریه مورخ ۸۸/۱۰/۲۹) موضوع سؤال این است که آیا قاضی مکلف به رعایت تناسب میان جرم و مجازات است، یا اینکه می‌تواند به صلاحدید خود هر یک از مجازات‌های مذکور را مورد حکم قرار دهد.

در فقه امامیه هر یک از این دو نظریه طرفدارانی دارد و جالب این که هر یک از طرفداران این دو نظر نیز به اجماع تمسک نموده‌اند. در رأس کسانی که ترتیب و رعایت تناسب را لازم دانسته‌اند، شیخ طوسی(ره) قرار دارد و در مقابل فقهای چون علامه حلی(ره)، محقق حلی(ره) و شیخ مفید(ره) نیز قائل به تخییر شده‌اند. اما آنچه تعجب برانگیز است این است که چگونه صرفاً بیان یک ابهام از سوی شورای نگهبان باعث تغییر رویه سیاست جنایی شده است. در مصوبه اولیه مجلس قید «با

رعایت تناسب» ناظر به نظریه‌ی ترتیب در فقه امامیه بود که در حال حاضر با مبانی عدالت سازگارتر است چراکه اولاً قاضی و حاکمی که در روایات حق انتخاب کیفر به او داده شده است، قاضی مجتهد است و نه قاضی مأذون؛ (قربان‌نیا، ۱۳۹۳: صفحه ۱۳۰) ثانیاً اینکه هیچ ضابطه‌ای برای قاضی در انتخاب هر یک از مجازات‌های چهارگانه در نظر نگیریم، در عمل چیزی جز تشبث آرای کیفری در پی نخواهد داشت؛ ثالثاً برخی از مصادیقی که در سایر قوانین عنوان محاربه به خود گرفته است، حقیقتاً نمی‌توان چنین مجازات سنگینی را آن هم کاملاً به انتخاب قاضی، برای آن در نظر گرفت؛ به عنوان مثال چگونه می‌توان حکم اعدام برای عرضه نان معمولی با پخت نامرغوب (مواد ۵ و ۶ قانون تشدید مجازات محکوران و گران‌فروشان ۱۳۶۷) یا خوابیدن حین خدمت (ماده ۴۴ قانون م.ج.ن.م ۱۳۸۲) را حتی با وجود قصد مقابله با نظام، صرفاً به استناد تشخیص و انتخاب قاضی پذیرفت؟ بدیهی است هیچ‌کس نمی‌تواند در این موارد قاضی را مورد بازخواست قرار دهد؛ چراکه حکم صادره هر چقدر شدید بر اساس اختیار قاضی صادر شده است. اما آیا حقیقتاً جامعه نیز تناسب بین جرم و مجازات را برقرار می‌بیند، از خطوط حیاتی و ارزشی قانونگذار مطلع می‌گردد و نهایتاً از صدور چنین احکامی احساس عدالت می‌کند؟ پس از طرح ایراد ابهام از سوی شورای نگهبان، قانون‌گذار برای پرهیز از ایراد مجدد راحت‌ترین کار ممکن را انتخاب و قید «با رعایت تناسب» را از ماده حذف کرده است؛ غافل از این که با این کار عملاً مسیر سیاست جنایی ایران را تغییر داده است. بدیهی است با توجه به این که از یک طرف حذف شرط «رعایت تناسب» به معنی انتخاب نظریه‌ی تخییر در فقه امامیه بوده و از این حیث مخالفتی با شرع ندارد و از سوی دیگر شورای نگهبان صرفاً به بحث مطابقت قوانین با شرع و قانون اساسی ورود پیدا می‌کند و مصلحت‌سنجی و سیاست‌گذاری انجام نمی‌دهد، مخالفتی از سوی این شورا با مصوبه‌ی جدید ابراز نشده است.

۱-۲-۱. بغی

الف. دیدگاه فقهی

در فقه برای تضمین شکل و محتوای حکومت عنوان مجرمانه‌ی بغی پیش‌بینی

شده است. تفاوت اصلی بغی و محاربه نیز در این است که بغی برای تضمین حکومت و محاربه برای تضمین امنیت عمومی جرم‌انگاری شده است. بغی در لغت به معنای ظلم و تعدی و در عرف متشرعه عبارت از خروج از اطاعت معصوم علیه‌السلام با توجه به برخی شرایط می‌باشد. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: صفحه ۳۲۲) لکن اختلاف فقهی در مورد شرایط باغیان و کیفیت مقابله با آنان منجر به ورود برخی از شرایط در تعریف بغی و در نتیجه ایجاد تعاریف متعدد از بغی شده است.

در خصوص برخورد با باغیان فقها بر وجوب جنگ با بغات اتفاق نظر دارند، (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: صفحه ۳۲۴) اما درباره شرایط وجوب و کیفیت آن اختلافاتی وجود دارد؛ از جمله این که برای تحقق بغی خروج بر امام عادل لازم است (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: صفحه ۳۲۲) و یا خروج بر نایبان خاص یا عام امام نیز کفایت می‌نماید. (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰، ج ۴: صفحه ۳۶۸) باغی می‌بایست تأویل و تفسیری موجه نسبت به اعتقاد خود داشته باشد، (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹: صفحه ۴۰۷) یا چنین شرطی لازم نمی‌باشد. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: صفحه ۳۳۴) شکوه و اقتدار باغیان به نحوی که برای مقابله با آنها و پراکنده ساختنشان نیاز به لشکرکشی باشد، لازم است (طوسی، بی تا، ج ۷: صفحه ۲۶۵) و از این حیث جمعیت داشتن و گروهی بودن بغی شرط است (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰، ج ۴: صفحه ۳۶۸) یا چنین شرایطی لازم نمی‌باشد. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹: صفحه ۴۱۰) علاوه بر موارد مذکور مواردی مانند لزوم اشتراط نصیحت کردن و اتمام حجت بر باغیان و این که راه دیگری جز قتال با آنان وجود نداشته باشد، مورد اختلاف فقها می‌باشد.

برخی بغی در اصطلاح فقهی را یکی از مصادیق جرم سیاسی می‌دانند. (محمدی جورکویه، ۱۳۸۳: صفحه ۱۰۲ و مرعشی: ۱۳۷۸/۱۲/۸) بویژه این که بغی جرمی علیه حکومت و دستگاه حاکم است و باغیان نیز مانند مجرمین سیاسی، ایدئولوژی، اندیشه و یا تفکری برای توجیه رفتار خود دارند. با این وجود اگرچه بغی ماهیتاً جرم سیاسی است، لکن با توجه به استفاده از خشونت و سلاح در آن از زمره مستثنیات جرایم سیاسی محسوب می‌گردد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: صفحه ۶۵)

ب. دیدگاه قانونی

تا پیش از تصویب ق.م.ا ۱۳۹۲ عنوان بغی در قوانین کیفری ایران ناشناخته

بود. با تصویب ق.م.ا ۱۳۹۲ این مهم به موجب ماده ۲۸۷ با مجازات اعدام در صورت استفاده از سلاح پیش بینی گردید. برخلاف نظر برخی از نویسندگان مبنی بر این که عنوان بغی، برای اولین بار بعنوان جرم امنیتی مستوجب حد اعدام پیش‌بینی شده و «در هیچ‌کدام از نوشته‌های فقهی نشانی از بغی به عنوان جرم مستوجب حد دیده نمی‌شود» (مهدوی پور و شهرانی کرانی، ۱۳۹۳: صفحه ۱۷۵؛ زراعت، ج ۱، ۱۳۹۲: صفحه ۳۸۵) نگارنده معتقد است این که بغی در بسیاری از کتب فقها به جای مبحث حدود ذیل کتاب جهاد بحث شده است، نمی‌تواند به تنهایی دلیلی بر عدم حدی بودن بغی تلقی گردد؛ به ویژه با توجه به این که برخی از فقها، باغیان را از باب مقابله با امام معصوم و انکار وی، مرتد و کافر دانسته‌اند. (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳: صفحه ۳۷۶)

با وجود پیش‌بینی بغی در قانون، هیچ‌کدام از شرایطی که برای شمول آن لازم است، شرط الزامی برای صدق عنوان براندازی نظام محسوب نمی‌شود؛ بر این اساس جرم بغی صرفاً یکی از مصادیق براندازی محسوب می‌گردد. اگرچه به واسطه ماهیت خشونت آمیز آن، مسلحانه بودن، گروهی بودن، سازمان یافته بودن و ... خطرناک‌ترین مصادیق آن محسوب می‌گردد.

ذکر این نکته نیز خالی از فایده نمی‌باشد که ماده ۲۲ ق.م.ج.ن.م ۱۳۸۲ «هر نظامی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران اقدام مسلحانه نماید،» را محارب محسوب کرده است. با توجه به این که به موجب ماده ۲۸۷ ق.م.ا ۱۳۹۲ قیام مسلحانه علیه نظام و استفاده از سلاح بغی محسوب و مجازات اعدام دارد، نتیجه این دو مقرر - که اولی مربوط به دوران عدم تفکیک بغی و محاربه و دومی مربوط به دوره شناسایی عنوان بغی در قانون است - علاوه بر عدم انسجام و یکنواخت نبودن قانون، برخورد سبک‌تر با نظامیان در مقایسه با افراد عادی است، که برخلاف نظر اولیه مقنن است. در حالی که مجازات بغی همواره اعدام است، قاضی به موجب ماده ۲۸۳ در اعمال مجازات‌های چهارگانه محاربه مختار است.

ج. دیدگاه شورای نگهبان

در مصوبه اولیه مجلس به موجب ماده ۲۸۸ آمده بود: «گروهی که بر مبنای نظریه سیاسی در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی

محسوب [می‌شوند]» لکن شورای نگهبان قید «بر مبنای نظریه سیاسی» در ماده ۲۸۸ را خلاف موازین شرع تشخیص داد. (نظریه مورخ ۱۳۹۰/۸/۲۶) قید مذکور در پیش‌نویس مجلس بر مبنای نظر گروهی از فقها بود که تأویل و تفسیر داشتن باغی را شرط تحقق عنوان بغی می‌دانند؛ از جمله مرحوم علامه حلی (ره) معتقد است باغی می‌بایست تأویل و تفسیری موجه نسبت به اعتقاد خود داشته باشد و اگر چنین تأویلی نباشد در حکم محارب است. (حلی، ۱۴۱۴، ج ۹: صفحه ۴۰۷) لکن مرحوم صاحب جواهر (ره) با استناد به این که در جنگ جمل و صفین شبهه‌ای وجود نداشته است و فقط خوارج دارای شبهه و تأویل بودند، معتقدند دلیلی بر این مسأله که اهل بغی دارای تأویل و تفسیر باشند، وجود ندارد. (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: صفحه ۳۳۴) به نظر می‌رسد بر اساس برداشتی نادرست از ضابطه‌ای که برخی از فقها در مورد «توجیه و تأویل داشتن» ذکر کرده‌اند، قید «بر مبنای نظریه سیاسی» در متن مصوبه اولیه گنجانده شده است، درحالی‌که این دو قید از لحاظ مفهومی و مصداقی با یکدیگر متفاوتند و از همین‌رو مورد ایراد شورای نگهبان واقع شده است. به علاوه، از حیث واقعیت‌های حاکم بر ایران نیز قید مذکور می‌توانست راه را برای مبارزه ضابطه‌مند با رفتارهای براندازانه دشوار نماید و مفری برای براندازان مسلحی که نه بر مبنای نظریه سیاسی بلکه بر مبنای عداوت شخصی و یا انگیزه‌های مالی و غیرمالی اقدام به براندازی نظام می‌نمایند، محسوب گردد. نگاهی به ماهیت و اهداف گروه‌های برانداز نظام در طول حیات چهل ساله انقلاب اسلامی به خوبی مبین این مهم است.

۲-۱. پاسخ دهی

با توجه به قوانین کیفری مصوب طی سالیان متمادی، پاسخ به رفتارهایی که به قصد براندازی نظام انجام می‌گیرد متفاوت بوده است. تا پیش از تصویب ق.م.ا. ۱۳۹۲، رویه قانون‌گذار مبتنی بر محاربه دانستن برخی از رفتارهایی بوده است که به قصد براندازی نظام ارتکاب می‌یابد. در کنار این عنوان مجرمانه قانون‌گذار در مواردی مجازات محارب را برای مرتکب کافی ندانسته و به مجازات‌هایی شدیدتر، برای رفتارهایی که به قصد براندازی نظام انجام می‌شود، روی آورده است.

در خصوص نحوه تعقیب و کیفیت مقابله با باغیان نیز در فقه مطالبی ذکر شده است؛ از جمله درباره لزوم یا عدم لزوم تعقیب فراریان شکست خورده از اهل بغی، فقها آرای متعددی دارند؛ برخی بر این عقیده‌اند که از ظاهر آیه ۹ سوره حجرات استفاده می‌شود که تا زمانی که باغیان از بغی دست نکشیده‌اند، جنگیدن با آنان واجب است؛ چه در حال مقابله با حکومت اسلامی باشند و چه در حال فرار؛ ولی در برخی احادیث منقول از معصومین علیهم‌السلام این حکم منحصر به فراریانی شده که دارای فرماندهی و تشکیلات منسجم باشند تا پس از فرار نتوانند دوباره سازماندهی شوند. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: صفحه ۳۲-۳۳؛ طوسی، ۱۴۱۷، صفحه ۱۴۳-۱۴۴)

هیچ‌کدام از مواردی که در مورد کیفیت واکنش نسبت به براندازی نظام در فقه مطرح شده است، مورد توجه قانون‌گذار قرار نگرفته است و از این حیث وجه ممیزه‌ای برای افراد و گروه‌های برانداز در مقایسه با سایر مجرمین قائل نشده است. در این قسمت واکنش‌های کیفری به رفتارهایی که به قصد براندازی نظام انجام می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۱. حدّ محاربه (قتل، قطع دست راست و پای چپ، صلب یا نفی بلد)

با نگاهی به قوانین گوناگونی که در آن به محاربه اشاره شده است، از جمله قانون تعزیرات اسلامی ۱۳۷۵، ق.م.ج.ن.م ۱۳۸۲، قانون تشدید مجازات مرتکبان و گران‌فروشان ۱۳۶۷ و ... می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که قانون‌گذار برای شمول عنوان محاربه، بیش از آن که به ضابطه «دست به اسلحه بردن» توجه داشته باشد، به «قصد» مرتکب دایر بر مقابله با نظام و یا «آثار» ناشی از اعمال وی در ضربه زدن به نظام توجه داشته است. به عبارت دیگر یکی از دو ضابطه عینی یا نوعی و شخصی یا ذهنی در لطمه زدن به نظام را برای تشخیص عنوان محاربه به کار برده است. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: صفحه ۶۲) از این رو در سیاست جنایی ایران، واکنش در قالب مجازات محارب برای کسانی که قصد براندازی نظام را دارند، معمول‌ترین و متداول‌ترین شیوه بوده است.

با این وجود برخی از رفتارهایی که قانون‌گذار محاربه تلقی نموده است، نه از

حیث ماهیت و نه از حیث اهمیت اجتماعی و بُعد امنیتی با این عنوان و مجازات آن سازگار نمی‌باشد؛ از جمله در ق.م.ج.ن.م ۱۳۸۲ مواردی مانند خوابیدن حین خدمت (ماده ۴۴) و گزارش خلاف واقع (ماده ۷۸) بسیار کوچک و جزئی بوده و اگرچه به عنوان جرم کیفری مستحق مجازات می‌باشند لکن نه می‌تواند چالشی برای امنیت دولت ایجاد کند و نه توان تأثیر وحشت‌انگیز در افراد را دارد تا بتوان آن را داخل در عنوان محاربه دانست. (کارگری، ۱۳۹۱، صفحه ۶۵) پیش‌بینی چنین مجازات‌های سنگینی برای رفتارهای مجرمانه معمولی، گذشته از بی‌توجهی قانون‌گذار، حاصل اضطراب و ترس قانون‌گذار از رفتارهایی است که به واسطه انگیزه براندازی نظام، درجه خطرناکی آن افزایش یافته است.

۱-۲-۲. حدّ افساد فی الارض

در ماده ۱ قانون تشدید مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور ۱۳۶۹ رفتارهایی مانند اخلال در توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران فروشی کلان ارزاق، اخلال در نظام تولیدی کشور، اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور و... جرم‌انگاری شده است. به موجب ماده ۲ اگر اعمال مذکور به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام باشد چنانچه در حدّ فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج تا بیست سال محکوم می‌شود. همان‌طور که مشاهده می‌شود قانون‌گذار برای چنین رفتارهایی مجازات چهارگانه محارب را (علی‌رغم وجود مجازات اعدام در آن) کافی ندانسته است و برای اطمینان بیشتر، حفظ بازدارندگی مجازات و جنبه عبرت‌آموزی آن، مجازات افساد فی الارض (اعدام) را جایگزین مجازات‌های چهارگانه نموده است.

۱-۲-۳. محاربه یا افساد فی الارض

به موجب ماده ۳۰ قانون قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز ۱۳۹۲ در صورتی که قاچاق کالا و ارز به قصد مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران یا با علم به مؤثر بودن آن صورت گیرد و منجر به اخلال گسترده در نظام اقتصادی کشور

شود، موضوع مشمول قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور ۱۳۶۹ می‌گردد و مرتکب طبق مقررات قانون مزبور مجازات می‌شود. همچنین ماده ۳۱ مقرر داشته است که «در صورتی که احراز شود مرتکب جرائم قاچاق کالا و ارز با علم و عمد، عواید و سود حاصل از این جرائم را به نحو مستقیم یا غیرمستقیم برای تأمین مالی تروریسم و اقدام علیه امنیت ملی و تقویت گروه‌های معاند با نظام اختصاص داده یا هزینه نموده است، علاوه بر مجازات‌های مقرر در این قانون حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی‌الارض محکوم می‌گردد.» با توجه به این که رویه قانون‌گذار برای صدق عنوان محارب، تناسبی با دست به اسلحه بردن نداشته است، این که عمل فرد منطبق با کدامیک از عناوین محارب یا مفسد فی‌الارض باشد، محل تأمل است.

۱-۲-۴. مجازات ثابت اعدام

به موجب ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع‌کنندگان و مصرف‌کنندگان اسکناس مجعول ۱۳۶۸ مباشرت در جعل اسکناس رایج داخلی یا توزیع یا مصرف آن، با قصد مبارزه با نظام مجازات اعدام را در پی خواهد داشت. نکته‌ای که در خصوص این مقرر قابل توجه می‌نماید، پیش‌بینی مجازات ثابت اعدام است بدون این که مبنای شرعی آن مشخص باشد. مشخص نیست قانون‌گذار چنین رفتارهایی را حدّ موجب قتل می‌داند یا آن را مصداق محاربه یا افساد فی‌الارض دانسته است و یا این که اساساً آن را تعزیری دانسته است که مستوجب اعدام است. آنچه واضح است مبنای قانون‌گذار در جرم‌انگاری، محاربه نبوده است زیرا مجازات محاربه یکی از امور چهارگانه است و نه مجازات ثابت اعدام. اقوای احتمالات این است که قانون‌گذار چنین رفتارهایی را مصداق افساد فی‌الارض دانسته است. در این صورت نیز گذشته از اختلافات فقهی در خصوص وجود یا عدم وجود حدّی با عنوان افساد فی‌الارض، این اشکال پیش می‌آید که قانون‌گذار در زمان تصویب قانون مذکور حدّی با عنوان افساد فی‌الارض را جرم‌انگاری ننموده بود؛ چرا که افساد فی‌الارض نخستین بار به موجب ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ صراحتاً موجب تقنین قرار گرفت.

شبهه موضع قانون مصوب ۱۳۶۸ در دستورالعمل شورای عالی قضائی مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۷ قابل مشاهده است که به موجب آن «افراد و وابستگان به گروهک منافقین و دیگر گروهک‌های محارب در صورتی که پس از اعلان جنگ مسلحانه جهت براندازی جمهوری اسلامی برای سازمان و ادامه کار تشکیلاتی آن نقش مؤثر و اساسی داشته باشند محکوم به اعدام می‌شوند.»

۱-۲-۵. حبس تعزیری

به موجب ماده ۲۸۸ ق.م.ا ۱۳۹۲ هرگاه اعضای باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند حسب مورد به حبس تعزیری درجه سه و یا پنج محکوم می‌شوند. علاوه بر این قانون‌گذار برخی از رفتارها را حتی با قصد براندازی نظام، بیش از مجازات حبس قابل سرزنش ندانسته است؛ بعنوان مثال ماده ۵۰۰ قانون تعزیرات اسلامی ۱۳۷۵ برای فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌های مخالف نظام حبس از سه ماه تا یک سال در نظر گرفته است. همچنین به موجب دستورالعمل شورای عالی قضائی مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۷ در صورتی که افراد موضوع دستورالعمل پس از دستگیری توبه واقعی کرده باشند و رعایت حق الناس مقتضی قصاص نباشد، برای مدت مناسبی - به تشخیص قاضی - به زندان محکوم می‌گردند.

۲. منطقه عدم الزام

علاوه بر محدوده ممنوعه قانون‌گذار، برخی از رفتارهایی حائز اهمیتی که به قصد براندازی نظام انجام می‌شود، مورد جرم‌انگاری قرار نگرفته است و نهایت ضمانت اجرای آن سرزنش اجتماعی است. نمونه این رفتارها را می‌توان در براندازی‌های نرم یا آرام (در مقابل براندازی خشن مانند کودتا، شورش مسلحانه، جنگ و...) جستجو کرد. در دوران معاصر براندازی نرم بر براندازی خشن غالب شده است و حتی در مواردی که براندازی به صورت خشونت آمیز انجام شده است، براندازی نرم مقدمه و بسترساز آن بوده است. مقصود از براندازی نرم، ساقط کردن حکومت با استفاده از روش‌های مسالمت آمیز و نیز تأثیرگذاری بر اعتقادات و

باورهای توده مردم و بی‌اعتماد کردن عقبه حکومت‌ها و در نهایت فروپاشی حکومت از درون است. (آقابابایی، ۱۳۸۷: صفحه ۲۲۹) پیشرفت کمی و کیفی شبکه‌های مجازی و عبور آنها از مرزهای جغرافیایی، توسعه فضاهای سایبری خارج از حیطه قدرت و نظارت دولت‌ها، به عنوان ابزاری مفید و کارآمد در خدمت گروه‌های برانداز داخلی و خارجی قرار گرفته است تا جایی که امروزه براندازی نرم، ایده‌آل مخالفان خارجی که امکان یا توان استفاده از خشونت نظامی را ندارند، محسوب می‌گردد. گاهی نیز گروه‌های مخالف با انجام رفتارهای مجرمانه در سطح کلان سعی می‌کنند تا امنیت جامعه را دچار چالش کرده و از این طریق با بی‌اعتماد کردن مردم به حکومت، از درون حکومت‌ها را نابود نمایند.

این مدل از براندازی یکی از چالش‌های جمهوری اسلامی ایران از بدو شکل‌گیری تاکنون بوده است؛ بعنوان مثال سازمان مجاهدین خلق توانست در غیاب یک نهاد امنیتی منسجم، متشکل و سازمان یافته، با سوء استفاده از آشفتگی نظام اجرایی کشور پس از انقلاب اسلامی و بهره‌گیری از ارتباطات خود با مسئولین به برخی نهادهای مهم حاکمیتی نفوذ کنند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۸۶، ج ۲: صفحه ۳۹۵) آنان با این نفوذ توانستند اطلاعات حساس نظام را جمع‌آوری نمودند تا بتوانند در موقعیت مناسب از آن در راستای براندازی نرم و تغییر نظام استفاده نمایند.

نافرمانی مدنی به معنی مقاومت صلح‌آمیز در برابر قانون به منظور مخالفت با حکومت یکی دیگر از راهکارهای براندازی نرم است. نافرمانی مدنی ماهیتاً خشونت‌آمیز نیست و پیروان آن تلاش می‌کنند به منظور همراهی جامعه با خود، از حداکثر پوشش خبری استفاده نموده و فعالیت خود را در مقابل رسانه‌ها انجام دهند. از این حیث نافرمانی‌های مدنی با فعالیت‌های تروریستی مشابه است و تفاوت این دو در بکارگیری خشونت یا عدم به کارگیری آن به منظور نیل به اهداف گروه است. (واربرتون، ۱۳۸۰: صفحه ۱۱۳) این سخن یکی از سران نهضت آزادی بر مبنای همین عقیده و تفکر در براندازی نظام است که «نهضت آزادی ایران معتقد است باید حاکمیت فعلی را از طریق قانونی و منطق پارلمانی سرنگون کرد.» (روزنامه کیهان: مورخ ۱۳۸۰/۸/۲۲) همچنین یکی از اعضای اپوزیسیون ایرانی خارج از

کشور در خصوص لزوم استفاده از نافرمانی مدنی به عنوان یک روش نرم برای براندازی نرم می‌گوید:

«امروز نافرمان برداری مدنی و جسارت سیاسی باید پایه و اساس مبارزات علیه جمهوری اسلامی را تشکیل دهد: ابزار کار ما، برانگیختن موج مخالفت‌ها، انواع عدم همکاری و مداخله در به مبارزه طلبیدن رژیم است. این مبارزات شامل اعتراض‌ها، تحریم‌ها، کم کاری‌ها، اعتصاب‌ها و... است.» (قمری وفا، ۱۳۸۱: صفحه ۲۳۶)

امروزه ارتکاب رفتارهای به ظاهر قانونی به قصد براندازی نظام بسیار افزایش یافته است؛ علت این امر آن است که امروزه شهروندان طبقه متوسط در حال افزایشند. در اختیار داشتن این حجم از نیروی انسانی بسیار حائز اهمیت است، چراکه موفقیت یا عدم موفقیت دولت‌ها در امر حکمرانی مستقیماً با مقبولیت اجتماعی آن‌ها در ارتباط است.

۳. ارزیابی سیاست جنایی تقنینی

در این قسمت به ارزیابی سیاست جنایی تقنینی ایران در مورد براندازی نظام می‌پردازیم. منظور از ارزیابی شناسایی اصول و قواعد حاکم و ویژگی‌های سیاست جنایی ایران در مورد موضوع است. بدیهی است ارزیابی نتایج حاصل از اجرای سیاست جنایی تقنینی نیز می‌تواند موضوع پژوهشی مجزا قرار گیرد که در این نوشتار نمی‌گنجد. بنابراین ما در این قسمت به آنچه هست می‌پردازیم و با ارزیابی ویژگی‌های آن به آنچه باید باشد، می‌رسیم. با توجه به این موضوع به بررسی ویژگی‌های سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال رفتارهای براندازانه می‌پردازیم.

۳-۱. کیفرگذاری متعدد

بی‌تردید هدف حکومت از کیفرگذاری رنج و عذاب دادن به بزهکار نیست بلکه هدف آن است که بزهکار را از زیان رساندن دوباره به شهروندان خود باز دارد و دیگران را از پیروی در این راه بازگرداند. (بکاریا، ۱۳۸۵: صفحه ۶۷) آیا این مهم با تعدد قوانین کیفری تأمین می‌شود؟ قانون‌گذار برای کنترل رفتارهای براندازانه از مدل کیفرگذاری متعدد استفاده نموده است. لذا در قوانین متعدد، به موجب

مصادیق و عناوین متعدد، به پیش‌بینی مجازات برای چنین رفتارهایی مبادرت ورزیده است، در حالی که هرگز برای عنوان «براندازی نظام» به طور خاص مجازات تعیین نکرده است. تعددانگاری در حوزه قانون و عنوان مجرمانه باعث شده است تا از قیام مسلحانه علیه نظام و طراحی کودتا گرفته تا غیبت غیرمجاز نظامیان، خوابیدن یا ترک پست در حال نگهبانی و عرضه نان با پخت نامرغوب در این محدوده کیفرگذاری شود. بنابراین در سیاست جنایی تقنینی ایران واکنش در مقابل رفتارهایی که به قصد براندازی نظام انجام می‌شود، بدون تعریف یک ضابطه مشخص و تبعیت از آن، از تعدد قانون و عنوان مجرمانه تبعیت کرده است.

۲-۲. شدت کیفر و کیفر مشدد

رویه قانون‌گذار نسبت به رفتارهای براندازانه، متمایل به محاربه انگاشتن رفتار بوده است تا بتواند محدوده نفی بلد تا اعدام را در اختیار قاضی قرار دهد. هر کجا نیز این عنوان را کافی ندانسته است از عنوان مفسد فی الارض و مجازات ثابت اعدام استفاده نموده است؛ یعنی شدیدترین مجازات کیفری ممکن. در حالی که مجازات باید مطابق با شدت جرم باشد به نحوی که مذمت تحمیل شده بر مجرم قابلیت سرزنش رفتار او را منعکس کند. (یزدان جعفری، ۱۳۹۱: صفحه ۴۸) شدت بیش از حد کیفر باعث می‌شود تا جسارت بزهکار برای رهایی بیشتر شود؛ به طوری که برای فرار از کیفر یک جرم به ارتکاب چندین جرم مبادرت می‌ورزد. (بکاریا، ۱۳۸۵: صفحه ۶۸)

قانون‌گذار هر کجا رفتار بزهکار را مخاطره‌انگیز برای اصل نظام احساس نموده است، فوراً با یک تبصره مجازات آن رفتار را مشدد نموده است. این تشدید نیز از اصل و قاعده خاصی پیروی نکرده است. نتیجه این شده است که مقنن جرایمی را از نظر حکم یا مجازات ملحق به محاربه یا افساد فی الارض نموده است که گذشته از اختلاف نظرهای شدید فقهی، با تعریف فقهی و قانونی این عناوین سختی ندارد؛ به علاوه این که حدود توقیفی هستند و مجازات‌های حدی به قید حصر از سوی شارع مقدس مشخص شده است. آیا با کیفرگذاری‌هایی با عنوان «در حکم محارب» و «در حکم مفسد فی الارض» می‌توان مجازات حدی این دو را

بر جرایمی که موضوعاً محاربه یا افساد فی الارض محسوب نمی‌شوند، بار کرد؟ مشخص نیست قانونگذار با چه معیاری حکم مجازات حدی را به سایر موارد تسری داده است.

اگرچه تفکیک محاربه، افساد فی الارض و بغی در قانون جدید از لحاظ اصولی صحیح است، لکن با توجه به پیشینه تقنینی که در خصوص عناوین محاربه و افساد فی الارض وجود دارد، چندان مناسب به نظر نمی‌رسد؛ چراکه بخش وسیعی از مصادیق محاربه و افساد فی الارض از حیث شدت بزه و کیفر تناسب لازم با عنوان بغی را ندارد.

۳-۳. ناهماهنگی

کیفیت و کمیت پاسخ‌های کیفری به رفتارهای براندازانه گویای آن است که هیچ‌گونه هماهنگی بین رفتار و پاسخ کیفری مشاهده نمی‌گردد. اولاً مشخص نیست چرا قانون‌گذار برای رفتارهای هم‌سنخ، واکنش‌های متفاوتی ارائه داده است و از چه ملاکی برای تطبیق عنوان مجرمانه بر رفتار مجرمانه استفاده نموده است؛ به عنوان مثال چرا باید فروش مصنوعات یا فرآورده‌ها گران‌تر از نرخ مقرر به قصد مقابله با نظام مجازات محارب داشته باشد (ماده ۵ قانون تشدید مجازات محترکان...۱۳۶۷) ولی اخلال در توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران‌فروشی به قصد مقابله با نظام (قانون تشدید مجازات اخلالگران...۱۳۶۹) مجازات اعدام را در پی داشته باشد. مشخص نیست مبنای این که اولی محارب باشد و دومی مفسد فی الارض چیست.

ثانیاً چرا باید رفتارهایی با اهمیت بیش‌تر با واکنش کمتر از سوی قانون‌گذار مواجه گردد؛ خطر فعالیت تبلیغی گسترده علیه نظام - به قصد براندازی نظام - (موضوع ماده ۵۰۰ قانون تعزیرات اسلامی ۱۳۷۵) کمتر از عرضه نان معمولی با پخت نامرغوب با همان قصد نمی‌باشد؛ در حالی که فعالیت‌های تبلیغی این‌چنین، مصداق محاربه یا افساد فی الارض دانسته نشده است.

۳-۴. واکنش اضافی

هرگونه پاسخ‌دهی جنایی مستلزم اثبات ضرورت آن است و بدون آن، هرگونه دخالت کیفری به منظور حمایت از ارزش، خود ضد ارزش است. سیاست‌گذاری جنایی تنها یک سازوکار پاسخ‌دهی در کنار دیگر سازوکارهای کنترلی است. بنابراین، مورد حمایت بودن یک ارزش معین به معنای لزوم طرح آن در بدنه نظام سیاست‌گذاری جنایی نمی‌باشد. (ایروانیان، ۱۳۹۲: صفحه ۱۶۷) قانون‌گذار در موارد متعددی تلاش نموده است تا برای حمایت از اصل نظام، محدوده دخالت کیفری خود را افزایش داده و یا وضع موجود را تشدید نماید. در حالی که برای حفظ ارزش نظام لازم نیست هر رفتاری که مقارن با قصد براندازی نظام می‌شود، در محدوده تقنین وارد شود؛ چه نیازی وجود دارد که مواردی مانند فروش فرآورده‌ها گران‌تر از نرخ مقرر، دریافت دستمزد خدمات زاید بر میزان مقرر یا تحویل کالا کمتر از وزن به مشتری، با قصد براندازی نظام، با کیفر مشدد پاسخ داده شود. قرار نیست هر رفتاری در مقابل نظام، در منطقه ممنوعه قانونی قرار گرفته و با مجازات روبرو گردد؛ در مصوبه اولیه مجلس در مورد ماده ۵۰۰ قانون تعزیرات اسلامی ۱۳۷۵ قانون‌گذار در ابتدا، «هرکس علیه نظام جمهوری اسلامی ایران... به هر نحو تبلیغ نماید» را مشمول مجازات دانسته بود، لکن شورای نگهبان به درستی اطلاق این ماده را «نسبت به کسانی که تبلیغ بسیار جزئی داشته‌اند، خصوصاً در موردی که گروه‌ها و سازمان‌ها هنوز فعالیت‌هایی نداشته باشند» خلاف موازین شرع دانست. (نظریه مورخ ۱۳۷۴/۱۰/۲) در واقع شورای نگهبان پیامی را به مجلس مخابره می‌نماید که به موجب آن لزومی به جرم‌انگاری همه رفتارهای علیه نظام وجود ندارد. لکن در عمل چنین پیامی استنباط نمی‌شود.

۳-۵. واکنش ناکافی

برای مقابله با براندازی در سیاست تقنینی ایران، در مواردی بدون وجود اصل ضرورت، واکنش کیفری از نوع شدید پیش‌بینی شده است، در حالی که بسیاری از مصادیقی که خطر براندازی در آن چندین برابر بیشتر است، بدون پاسخ مناسب مانده است؛ تلاش برای افزایش تحریم‌های اقتصادی، تشویق مردم به خارج کردن

وجوه خود از بانک‌ها، ایجاد ترس در جامعه مبنی بر قحطی یا گرانی و تحریک مردم به خرید کالاهای اساسی یا تطمیع آنان به خرید ارز یا مسکوکات طلا، شایعه پراکنی در خصوص امنیت، تقلب در انتخابات و... از جمله رفتارهایی است که خطر آن برای نظام (به واسطه بی اعتمادسازی مردم به عقبه نظام) به مراتب بیشتر از بسیاری از مصادیقی است که جرم انگاری و برای آن کیفر تعیین شده است و در محدوده خلأ قانونی قرار گرفته است.

۳-۶. شتاب‌زدگی

شتاب در اتخاذ واکنش قانونی نسبت به براندازی نظام یکی دیگر از ویژگی‌های سیاست تقنینی ایران است. شتاب در اینجا صرفاً به معنای عجله در اتخاذ تصمیم‌گیری نمی‌باشد، بلکه شامل تصمیم‌گیری بدون در نظر گرفتن داده‌های جرم‌شناسی، شرایط اجتماعی و واقعیات جامعه نیز می‌باشد؛ بعنوان مثال ماده ۵۰۴ قانون تعزیرات اسلامی ۱۳۷۵ بر اساس مصوبه نخست مجلس اینگونه مقرر شده بود که «هرکس نیروهای رزمنده یا اشخاصی را که بنحوی در خدمت نیروهای مسلح هستند تحریک به عصیان، فرار، تسلیم یا عدم اجرای وظایف نظامی کند در صورتی که قصد براندازی حکومت یا شکست نیروهای خودی در مقابل دشمن را داشته باشد محارب محسوب می‌شود.» بدیهی است اولاً صرف تحریک به فرار یا عدم اجرای وظایف نظامی، ذاتاً نوعی معاونت در جرم است و ثانیاً چرا باید صرف تحریک به هر درجه‌ای که باشد، محاربه محسوب گردد. دقیقاً بر همین اساس شورای نگهبان اطلاق محارب نسبت به همه افراد محرک در ماده مذکور را مغایر با موازین شرع دانسته است. (نظریه مورخ ۱۳۷۴/۱۰/۲) این نظر شورای مذکور باعث گردید تا مجلس با افزودن قید «تحریک مؤثر به ...» عملاً از دایره شمول این عنوان و توسعه بی‌رویه و خلاف ضابطه مصادیق محاربه بکاهد. از حق که نگذیریم وجود گروه‌ها و سازمان‌های متعدد برانداز و فعالیت لحظه‌ای آنها در مبارزه علیه نظام، در طول حیات چهل ساله نظام جمهوری اسلامی ایران در این شتاب‌زدگی قانونگذار نقش بسزایی داشته است.

برآمد

سیاست جنایی تقنینی ایران چه در تعریف و چه در واکنش به براندازی نظام از ظوابط یکپارچه‌ای تبعیت نکرده است و براندازی نظام بیش از آن که یک عنوان مجرمانه با مجازات معین باشد، وصف مشدد کیفری است که به برخی از رفتارهای مجرمانه تعلق گرفته است.

به طول کلی حقوق کیفری در مورد براندازی به جای شهروندمداری، دشمن مدار است. این مسأله در کنار وجود گروه‌های متعدد برانداز و افزایش کمی و کیفی رفتارهای مقابله جویانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، باعث شده است تا علی‌رغم توسل قانون‌گذار به تفسیر موسع منابع فقهی برای تضمین امنیت حکومت در مبارزه منضبط و منسجم علیه این پدیده دچار سردرگمی شود. از این رو به جای بررسی علمی این پدیده، با شتاب زدگی زائدالوصفی از طریق کیفرگذاری به مقابله با آن شتافته است. علی‌رغم این که در برهه‌هایی شورای نگهبان در تعدیل مصوبات مجلس تلاش نموده است، لکن همچنان نظم و انسجام تقنینی در این حوزه حاصل نشده است.

تورم کیفری، پراکندگی و عدم تبعیت از اصول و مبانی واحد ضروری می‌نماید تا ضمن بازنگری مجدد قوانین حاکم بر این حوزه بر اساس موازین فقهی و داده‌های علمی، رویه واحدی برای مبارزه با پدیده براندازی نظام در نظر گرفته شود؛ تا هم کنترل بهتر این پدیده میسر شود و هم موازین عدالت کیفری بهتر رعایت گردد. قانون‌گذار برای تقنین جدید می‌بایست اثر آن را بر کل مجموعه قوانین بسنجد تا مبادا جرمی کم اهمیت‌تر، مجازاتی شدیدتر از جرم باارزش‌تر داشته باشد. بر این اساس لازم است تا تمامی قوانین مرتبط با براندازی نظام را در کنار یکدیگر ببیند و برای همه جرایم مرتبط با آن با الگوی واحدی که منطبق بر شرع و مقتضیات زمانی و مکانی باشد، تصمیم‌گیری نماید.

منابع

- قرآن کریم
- اردبیلی، ملاحمد (۱۴۱۶)، *مجمع الفائدة و البرهان*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، جلد ۱۳.
- ایروانیان، امیر (۱۳۹۲)، *نظریه عمومی سیاست‌گذاری جنایی*، تهران: انتشارات شهر دانش، چاپ اول.
- آقابابایی، حسین (۱۳۸۷)، *بررسی فقهی - حقوقی جرم براندازی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ سوم.
- بکاریا، سزار (۱۳۸۵)، *رساله جرایم و مجازات‌ها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران: میزان، چاپ پنجم.
- پژوهشکده شورای نگهبان (۱۳۹۶)، *قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در پرتو نظریات شورای نگهبان*، تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، چاپ اول.
- جمعی از پژوهشگران (۱۳۸۶)، *سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام*، تهران: دفتر مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: جلد ۲.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹)، *انقلاب اسلامی*، قم: نشر معارف، چاپ هشتم.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۷۶)، *سیاست جنایی؛ مفاهیم و مدل‌ها*، مجله کانون وکلا، شماره ۱۱.
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۳)، *سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، *تذکره الفقهاء*، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث، جلد ۹.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۲)، *تحریر الأحكام*، قم: مؤسسه الامام الصادق، چاپ اول، جلد ۵.
- روزنامه کیهان (۱۳۸۰/۸/۲۲).
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷)، *تهذیب الاحکام*، تهران: نشر صدوق.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: مکتبه‌المرتضویه، جلد ۷.

- فیض‌اللهی، روح‌الله (۱۳۸۹)، *نقد و بررسی ترور در قرآن کریم*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- قماش، سعید (۱۳۹۵)، *بنیادهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری نوین، در جرم‌شناسی و سیاست جنایی*، به کوشش حسینعلی بای، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- قمری وفا، مرتضی (۱۳۸۱)، *براندازی در سکوت*، تهران: انتشارات کیهان، چاپ اول.
- قناد، فاطمه، اکبری، مسعود (۱۳۹۶)، «*منیت‌گرایی سیاست جنایی*»، پژوهش حقوق کیفری، شماره هجدهم، سال پنجم.
- قیاسی، جلال‌الدین (۱۳۸۵)، *مبانی سیاست جنایی حکومت اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- کارگری، نوروز (۱۳۹۱)، *درون مایه‌های تروریسم*، تهران: میزان، چاپ اول.
- کاشف‌الغطاء، جعفر (۱۳۸۰)، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، جلد ۴.
- کاشف‌الغطاء، جعفر (بی‌تا)، *کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء*، اصفهان: انتشارات مهدوی، جلد ۲.
- کرکی، نورالدین علی بن حسین (۱۴۱۴)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل‌البتیت لإحياء التراث، جلد ۳.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، قم: دارالکتب الاسلامیه، جل ۵.
- لازرژ، کریستین (۱۳۸۲)، *سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان، چاپ اول.
- محمدی جورکویه، علی (۱۳۸۳)، *مطالعه تطبیقی جرم‌سیاسی*، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چاپ اول.
- مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۸)، *جرم‌سیاسی در حقوق اسلامی*، روزنامه رسالت، ۱۳۷۸/۱۲/۸.

- ملک افصلی اردکانی، محسن (۱۳۹۷)، *قاعده حفظ نظام*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹)، *تحریر الوسیله*، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، جلد ۲.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: عروج، چاپ اول، جلد پانزدهم.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۰۳ ق)، *تحریر الوسیله*، تهران: مکتبه اعتماد، جلد ۲.
- مهدوی پور، اعظم، شهرانی کرانی، نجمه (۱۳۹۳)، *امنیتی شدن جرم شناسی: راهبردها و آثار آن بر حقوق کیفری*، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره اول، سال پنجم، صفحات ۱۵۹-۱۸۸.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران: میزان، چاپ بیست و یکم.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲)، *تنبيه الامه و تنزیه المله تصحیح و تحقیق جواد ورعی*، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام (۱۳۶۲)، بیروت لبنان: دار احیاء التراث العربی، جلد ۴۱.
- واربرتون، نیکل (۱۳۸۰)، *مسائل فلسفه سیاسی و نقدی بر آن‌ها*، ترجمه فرناز ناظرزاده کرمانی، فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۶۵-۱۶۶، سال پانزدهم.
- هاشمی، سیدحسین (۱۳۹۰)، *تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین المللی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
- یزدان جعفری، جعفر (۱۳۹۱)، *چرایی و چگونگی مجازات*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۷)، *تفصیل الشریعه*، قسم الحدود، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول.
- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، *شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲*، تهران: ققنوس، چاپ اول، جلد ۱.

Iran's legislative criminal policy towards overthrowing the regime Looking at the views of the Guardian Council

Jamaloddin Hosseinzadeh

Farid Mohseni

To maintain the system of Islam, maintaining the government means Islamic Republic is obligatory and in this respect, codification of appropriate legislative policy it is necessary in order to protect it. Quantitative and qualitative multiplicity of militant behaviors against Islamic Republic of Iran caused Legislators resort to interpreting the extensive jurisprudential sources to ensure system security. But momentary activity of subversive Groups, during the forty years of its existence the Islamic Republic of Iran, has reduced the discipline and coherence of its legislative policy. In spite of the fact that the Guardian Council has in some cases has sought legislative coherence but there is still no legal order in this area. This research seeks to answer this question that what is Iran's legislative policy towards overthrowing the system and what features it has. Accordingly, the area of legal obligation and non-compliance will be examined according to the views of the Guardian Council and finally, Iran's legislative criminal policy is assessed on the subject

Keywords: baghie, moharebeh, overthrowing, criminal policy, Guardian Council